

باسمه تعالی

مصاحبه با مدیر محترم گروه مطالعات فرهنگی جناب آقای آرش حیدری

۱. در نظام دانشگاهی ایران به طور کلی و در دانشگاه علم و فرهنگ به طور خاص این رشته تحصیلی

دارای چه ظرفیت‌ها و چالش‌هایی است؟

مطالعات فرهنگی یک حوزه میان‌رشته‌ای است که در واکنش به تصلب رایج در علوم انسانی و نزاع‌های رشته‌ای پدید آمد. منازعه رشته‌ای (که رد ایران امروز هم رایج است) جزو بی‌حاصل‌ترین منازعات است. در اکثر اوقات این منازعات ماهیتی اداری و صوری دارند. بدیهی است که قلمروهای مختلف علم به مسائل مختلفی پاسخ می‌دهند و دست آخر بنا است ما بتوانیم تصویری کلی از حیات انسانی و مسائلی داشته باشیم. تخصص‌گرایی حاد به سمتی می‌رود که روان‌شناس بی‌توجه به حیات اجتماعی کارش را بکند، جامعه‌شناس بی‌توجه به زمینه‌های زیستی و روانی و جغرافیایی و تاریخی کارش را بکند، مهندس بدون توجه به روابط اجتماعی شهر و بنا بسازد، پزشک بدون توجه به نسبت فرهنگ و بیماری فقط دارو بنویسد و جراحی کند و... . مطالعات فرهنگی واکنشی بود به این تصلب. تصلبی که تصور می‌کرد که می‌توان با جزءنگری به زندگی انسان نگرست. از این رو این رشته با افقی بینارشته‌ای بار دیگر درباره رابطه انسان با جهان پیرامونش طرح پرسش کرد و با محوریت دادن به مفهوم فرهنگ (در سیالیت، تاریخمندی، فضا‌مندی و زمان‌مندی) سعی کرد تصویری دیگرگون از نسبت فرهنگ و حیات انسانی ارائه کند. برای این کار مطالعات فرهنگی دیگر درگیر در تصلب‌های روش‌شناختی و رشته‌ای نشد بلکه سعی کرد به مسئله خود وفادار باشد که همان فهم فرهنگ، تولید و بازتولیدش و پیامدهایش بود. به عبارت دیگر مسئله این بود که یک قلمرو یا پدیده فرهنگی چگونه تولید و ممکن می‌شود؟ چگونه مستقر و بازتولید می‌شود و در نهایت چه نتایجی برای زندگی اجتماعی انسان دارد؟ ذیل این سه محور بخش بزرگی از مسائل وارد تحلیل می‌شوند. این چشم‌انداز از روش‌ها و رشته‌ها و مفاهیم قلمروهای دیگر با آزادی هرچه‌تمام‌تر بهره می‌برد. از دیگر سو انعطافی روش‌شناختی نیز در این قلمرو وجود دارد. برخی رشته‌های دانشگاهی در یک تصلب روشی گیر افتاده‌اند. به عبارت دیگر به جای آنکه درگیر در پاسخ به پرسش خودباشند درگیر در به جا آوردن دقیق مناسب تولید متن پژوهشی‌اند برای همین به شدت درگیر در صوری‌کاری یا فرمالیسم علمی می‌شوند. این صوری‌کاری بیش از آنکه درگیر در فهم حیات اجتماعی-فرهنگی-روانی باشد درگیر در حفظ چارچوب‌های خود است. اگر برخی چارچوب‌ها (از ساختار تولید متن گرفته تا سازوکارهای روشی) در عمل مانع پاسخ به پرسش‌ها یا طرح مسائل جدیدی هستند که زندگی انسانی به آن مبتلا است طبعاً باید این چارچوب‌ها تغییر کنند نه اینکه مسائل سرکوب شوند. طبعاً این نوع نگاه در مطالعات فرهنگی افقی به شدت انتقادی به آن می‌بخشد. چراکه علاوه بر نقد نظام‌های جا افتاده دانشگاهی و بورورکاسی علمی درگیر در نقد ساختارهای سلطه نیز هست. مطالعات فرهنگی پرسشی جدایی‌ناپذیر را با خود حمل می‌کند و آن هم پرسش درباره ماهیت روابط قدرت و الگوهای انقیاد است. از این رو طیفی از فرودستان (در سطوح مختلف اقتصادی، اجتماعی، جنسیتی، نژادی و قومی، طبقاتی و...) در کانون توجه این مطالعات است. از این رو این رشته تلاش دراد تا ابتدا فهم ما را از پدیده‌های فرهنگی-اجتماعی مورد چالش قرار دهد. متأسفانه فضای رایج ذیل الگویی که من آن را «راهکارگرایی» می‌نامم باعث شده است که توهم فهم مسئله بر فهم دقیق و عالمانه مسئله غلبه کند و افراد مختلف در

فضاهای مختلف همواره فکر می‌کنند مسئله را می‌شناسند و بلافاصله باید راهکار حلش را پیدا کنند. به همین خاطر است که پرسش «راهکار شما چیست؟» به صورتی کلیشه‌ای و خام‌دستانه مدام تکرار می‌شود و پاسخ‌هایی کلیشه‌ای‌تر نیز برایش صادر می‌شود. رشته‌های علوم انسانی به معنای عام و مطالعات فرهنگی به معنای خاص هشدار می‌دهد که دست از توهم فهم مسئله خصوصاً در قلمرو اجتماعی-فرهنگی برداریم، بپذیریم که مسائل فرهنگی-اجتماعی پیچیده‌اند، پیچیده‌تر از هر پدیده‌ای که بشر تا به امروز با آن مواجه شده است، برای فهم این پیچیدگی نیاز به چشم‌اندازی بینارشته‌ای و دارای یک افق تحلیلی مشخص است، نیاز به مطالعه تاریخی است، نیاز به فهم پدیدارشناختی جهان کنشگران است و نیاز به فهم کلیت و منظومه‌ای که یک پدیده در آن ممکن شده است. نگاه عامیانه همواره توهم دارد که مسائل فرهنگی-اجتماعی را می‌شناسد و لذا بلافاصله می‌خواهد به راهکارش برسد بدون اینکه ریاضت و دشواری فرایند فهم مسئله را به جان بخرد. تصور رایج که «ما می‌دانیم اعتیاد چیست»، «ما میدانیم حاشیه‌نشینی چیست»، «ما میدانیم بزهکاری چیست» همان چیزی است که مطالعات فرهنگی آن را به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند آن پدیده‌های اجتماعی-فرهنگی که در چشم‌انداز رایج بدیهی فرض گرفته شده‌اند را آشنایی زدایی کند با فهمی کیفی، تاریخ‌مند و انتقادی آن را دوباره پیش روی ما بگذارد. به این معنا مطالعات فرهنگی و سایر قلمروهای علوم انسانی انتقادی همان حلقه مفقوده‌ای هستند که اگر به آن‌ها بها بدهیم توان این را دارند که بسیاری از مسائل اجتماعی-فرهنگی را ابتدا به درستی فهم کنند و سپس برای حل و فصلشان برنامه‌های جدی و دقیق بنویسند. مطالعات فرهنگی و علوم انسانی انتقادی به ما می‌گویند که مسائل و سازوکارها و گفتارهای اداری و سازمانی زبانی دارند که این زبان لزوماً با زبان مسئله آنچنان که در واقع هست یکی نیست. برای حل مسئله ابتدا مسئله را فهم کنیم و سپس به سمت حلش گام برداریم. و برای فهمش باید زبان آن پدیده را بشناسیم و بتوانیم آن را به بیان درآوریم. مطالعات فرهنگی یکی از چشم‌اندازهای جدی و قدرتمند به بیان درآوردن فرهنگ و حیات اجتماعی انسان است و چارچوبی ضروری برای فهم و حل مسائل فرهنگی-اجتماعی واقعی و آشکار کردن کذب و غیر واقعی بودن بسیاری از آنچه به عنوان مسئله جا افتاده‌اند.

ظرفیت اصلی این رشته فهم فرایندی، بینارشته‌ای و چندوجهی از پدیده‌های فرهنگی-اجتماعی است و چالش عمده آن ذیل چالش‌های اصلی نهاد علم و سیاست‌گذاری در نسبت با جایگاه علوم انسانی در فهم و حل مسائل قابل بحث است. به نظر می‌رسد که تحولات فرهنگی-اجتماعی دو دهه گذشته نیاز به درک بینارشته‌ای و چند وجهی را در سطوح خرد و کلان اجتماعی-سیاسی بالا برده باشد و این جزو ظرفیت‌های آتی این رشته است.

۲. سیاست و راهبرد اصلی گروه در مسائل مختلف آموزشی و پژوهشی مربوط به رشته و دانشجویان

چيست؟

با توجه به ماهیت بینارشته‌ای این رشته دانشجویان از رشته‌های متنوعی وارد این رشته می‌شوند: علوم اجتماعی (در همه گرایش‌ها)، هنر، تاریخ، انسان‌شناسی، فلسفه، روان‌شناسی، مدیریت فرهنگی، شهرسازی و... دانشجویان زیادی هم داریم که حوزه‌های علوم پایه و مهندسی وارد این رشته شده‌اند و چون دغدغه داشته‌اند و مسئله اتفاقاً بخش قابل توجهی از آن‌ها جزو دانشجویان موفق بوده‌اند و رساله‌های خوبی نوشته‌اند یا در حال نوشتن‌اند. از این رو در این گروه به روی هر کسی که

دغدغه و مسئله‌ای درباره فرهنگ دارد و می‌خواهد دشواری فهم را به جان بخرد و به پرسش‌هایش درباره فرهنگ و اجتماع پاسخ بدهد باز است. ما در گروه برای دانشجویان با توانایی‌های مختلف برنامه‌های مختلفی داریم و سعی می‌کنیم در عین حفظ چارچوب‌های علمی و دفاع از قلمرو فهم روشمند و عالمانه افراد با توانایی‌های مختلف را آموزش بدهیم و راهنمایی کنیم.

فضای دموکراتیک، آزادی عمل (در چارچوب‌های عالمانه) برای نوشتن پایان‌نامه، در دسترس بودن اساتید به نام و صاحب سبک که هرکدام در حوزه خودشان حرف برای گفتن دارند، تنوع چشم‌اندازی در مواد درسی. ما در گروه هر ترم سرفصل‌ها را بررسی می‌کنیم، سرفصل‌های اساتید را با یکدیگر تطبیق می‌دهیم و مواد درسی را سروسامان می‌دهیم تا دانشجویان حداکثر بهره را از کلاس‌ها ببرند. دغدغه‌های دانشجویان برایمان مهم است، تلاش حداکثری می‌کنیم که دانشجویان با کسی که می‌تواند کار کند کارش را پیش ببرد. ما تمام تلاشمان را می‌کنیم تا امور غیر ضرور و دست و پاگیر (که جزو مسائل و بحران‌های نهاد علم و بوروکراسی علمی است) تا جایی که زورمان می‌رسد مانع کار علمی دانشجویان نشود. همانطور که در سوالات قبلی هم گفتم صوری‌کاری خط قرمز ما است، تنوع اساتید زیاد است، به همین خاطر یک دانشجوی متوسط وقتی از گروه ما فارغ‌التحصیل شود، اگر حداقلی تلاش کرده باشد، چیزهای زیادی خواهد آموخت که به کارش بیایند. غالب اساتید گروه به تحولات فرهنگی معاصر و متفکران معاصر وقوف دارند، مهمترین ویژگی آن‌ها این است که داری چشم‌اندازی مشخص هستند و سخنی عالمانه درباره فرهنگ دارند. یکی از معضلات علوم انسانی در ایران این است که افراد غالباً یک چشم‌انداز یا سنت فکری مشخص برای تحلیل پدیده‌ها ندارند، ما سعی می‌کنیم که در دعوت از اساتید این مسئله را در نظر داشته باشیم و افرادی را دعوت کنیم که چشم‌انداز و سنت مشخصی برای کار علمی خود دارند، همچنین به ارزش‌های انسان‌دوستانه پایبند باشند. این مسئله در زمانه‌ای که به شدت میل به سطحی کردن دانش دارد مهم است. داشتن یک سنت و چشم‌انداز و متن علمی برای مدعای عالمانه یک پیش شرط اساسی برای انسان‌دوستانگی بودن است. همین ویژگی باعث شده است که طیف وسیعی از علائق را به خود جذب کنیم. فارغ‌التحصیلان این گروه در دانشگاه‌های خوبی (تهران، علاه، تربیت مدرس، شیراز و...) در مقطع دکتری درس خوانده یا می‌خوانند و برخی از آن‌ها خودشان چهره‌هایی شناخته شده‌اند، تألیف دارند، سخنران‌اند، فعال‌اند. به گواه بسیاری از فعالان علوم انسانی گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ یک مکتب و یک سبک است. بخشی از تاریخچه این گروه را در کتاب «مطالعات فرهنگی در ایران» از هادی آقاچان‌زاده (که در حال حاضر دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشگاه هرات است و فارغ‌التحصیل ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ) می‌توان مشاهده کرد. یکی از چیزهایی که غالباً دانشجویان به حق از آن می‌نالند این است که انگار بعد از فارغ‌التحصیلی یک نگاه و چشم‌انداز مشخص نتوانسته‌اند داشته باشند. ما در گروه به خاطر اینکه از اساتید صاحب سبک بهره می‌بریم این موضوع را حل و فصل می‌کنیم. اساتید گروه به دانشجویان چشم‌انداز می‌دهند تا بتوانند برای فهم و حل مسائل ذهنی منسجم پیدا کنند. این چیزی نیست که به راحتی قابل حصول باشد و برای آن تلاش زیادی کرده‌ایم. البته همواره هستند دانشجویانی که نگاهی مدرک‌گرا و غیر متعهد دارند و چندان کارهایشان را جدی نمی‌گیرند، ما تمام تلاشمان را می‌کنیم که در دام مدرک‌گرایی صرف نیفتیم و اسیر نگاه کمیت‌گرا، صوری و سری‌دوزی نشویم، با کمک‌های مدیران مختلف دانشگاه علم و فرهنگ تا امروز نیز توفیق نسبی داشته‌ایم، امیدوارم همچنان حمایت‌ها ادامه داشته باشد تا بتوانیم این جایگاه آبرومند را حفظ کنیم. واقعیت این است که برای خوب بودن حتماً لازم نیست خیلی سروصدا کنیم

بلکه باید متعهدانه کارمان را انجام دهیم. البته بیشتر این تلاش را محمد رضایی و عباس کاظمی کرده‌اند و من میراث بزرگی را در اختیار دارم و قدرش را می‌دانم. امیدوارم بتوانیم آن را حفظ کرده و گسترش دهیم.

۳. اعضای هیأت علمی و اساتید همکار گروه را معرفی بفرمائید.

گروه مطالعات فرهنگی دو عضو هیئت علمی دارد: آرش حیدری (مدیر گروه) و ناصرالدین غراب (عضو هیئت علمی). در طی در طی حیات این گروه، استادان مدعو شاخصی در آن تدریس کرده‌اند. ویژگی بارز این گروه، سیالیت برنامه‌ها و استادان مدعو موجب شده است که طیف وسیعی از برنامه‌های درسی و رویکردهای فکری و روشی به دانشجویان انتقال داده شود و انباشتی از تجارب متفاوت در این گروه حاصل شده است. از جمله استادان شاخصی که در این دپارتمان تدریس کرده‌اند یا در حال حاضر به تدریس مشغول‌اند و یا در فرایندهای مربوط به راهنمایی، مشاوره و داوری پایان‌نامه با گروه همکاری داشته و دارند می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱- محمد رضایی ۲- هادی خانیکی ۳- محسن گودرزی ۴- ابراهیم توفیق ۵- بهرنگ صدیقی ۶- تقی آزاد ارمکی ۷- شهرام پرستش ۸- سارا شریعتی ۹- نهال نفیسی ۱۰- ناصرالدین غراب ۱۱- علی ساعی ۱۲- علی اصغر سعیدی ۱۳- مصطفی مهرآئین ۱۴- ابوالحسن ریاضی ۱۵- رضا صمیم ۱۶- عباس وریج کاظمی ۱۷- محمود شهابی ۱۸- محمد فاضلی ۱۹- نادر امیری ۲۰- آرش حیدری ۲۱- فاطمه صادقی ۲۲- لیلا پاپلی یزدی ۲۳- علی صباغی ۲۴- بهارک محمودی ۲۵- هادی جلیلی ۲۶- محمدرضا کلاهی ۲۷- جبار رحمانی ۲۸- ناصرالدین تقویان ۲۹- حسین میرزایی ۳۰- سید حسین صدر واقفی ۳۱- حسام سلامت ۳۲- سعیده سعیدی ۳۳- آرمان ذاکری، ۳۴- آیدین کیخایی، ۳۵- عباس خورشیدنام، ۳۵- نیما شجاعی، ۳۶- بهزاد باغی‌دوست، ۳۷- محمد جواد عبداللهی، ۳۸- مهدی سلیمانیه، ۳۹- بابک افشار، ۴۰- سید مهدی یوسفی، ۴۱- رعنا پورمحمد.

اساتید مدعو گروه به تناوب برای دروس تخصصی خود دعوت به همکاری می‌شوند. پیش از بستن برنامه هر ترم از اساتید گروه سرفصل‌های پیشنهادی برای هر ترم مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و بر اساس آن چینش دروس صورت می‌گیرد. اساتید گروه در هر ترم (و با نظر به نیازهای گروه و دانشجویان) تغییراتی در سرفصل تدریس خود دارند و منابع و مواد تدریس را بروز می‌کنند.

۴. این رشته دارای چه تعداد واحد (اعم از نظری و عملی، الزامی و اختیاری) است؟

این رشته ۱۸ واحد الزامی و ۸ واحد اختیاری دارد و ۶ واحد مربوط به رساله است دارد که در پروفایل معرفی گروه در سایت دانشگاه موجودند.

۵. گذراندن واحد پایان‌نامه در این رشته چه وضعیتی دارد و تابع چه شرایطی است؟

دانشجویان در انتخاب موضوع و استاد خود آزادی عمل دارند و در عین حال گروه بر فرایند نوشتن پروپوزال و رساله نظارت دارد. ویژگی اصلی فرایند هدایت پایان‌نامه‌ها این است که درگیر در صورتی کاری نشویم. در بسیاری از اوقات فرم بر محتوا غلبه می‌کند و این یک آفت ویژه برای تولید علم در کشور است. در گروه مطالعات فرهنگی در عین حفظ چارچوب‌های علمی تلاش می‌شود که فرایند غلبه فرم بر محتوا به حداقل خود برسد که تابع علائق و تعهدات دانشجویان و اساتید است. تا امروز پایان‌نامه‌های ارزشمندی در گروه تولید شده‌اند که برخی از آن‌ها به کتابها و مقالات مورد قبولی در اجتماع علمی تبدیل شده‌اند.

۶. برای نیمسال اول، چه تعداد واحد ارائه می‌شود؟

با توجه به سیال بودن فرایند ارائه واحدها (با توجه به نیازهای دانشجویان در ترم‌های مختلف) غالباً بین ۹ تا ۱۲ واحد برای ترم اول ارائه می‌شود و برنامه‌ریزی به صورتی صورت می‌گیرد که طی ۳ ترم واحدهای اصلی دانشجویان تمام شود و در ترم چهارم تنها یک درس روش تحقیق کیفی (برای هدایت پروپوزال و پایان نامه دانشجویان باقی بماند). طبعاً این برنامه‌ریزی منعطف بوده و متناسب با نیازهای دانشجویان (اداری و علمی) بروزرسانی می‌شود.

۷. به طور معمول واحدهای درسی هر نیمسال در چند روز هفته برنامه‌ریزی می‌شود؟

برنامه‌ریزی در دو روز صورت می‌گیرد و تابع برنامه درسی دانشگاه و اساتید است.

۸. به طور معمول امکان فراغت از تحصیل در کدام نیمسال تحصیلی فراهم است؟

امکان فراغت از تحصیل در پایان ترم چهارم از نظر اداری بلا مانع است و اگر دانشجویان بتوانند طی این مدت زمان پیشنهاد خود را (در پایان ترم سوم) ارائه کنند می‌توانند در پایان ترم چهارم دفاع کنند. اما تجربه اجرایی نشان داده است که سریع‌ترین زمان دفاع در پایان ترم ۵ اتفاق می‌افتد و غالب دانشجویان (با نظر به مسائل زمانی و مشغله‌های غیر درسی مبتلا به نظام آموزشی) تا ترم ششم نیز تمدید می‌کنند. ادامه زمان تحصیل بعد از ترم ششم مشمول قانون دریافت سنوات مجاز و فغرایندهای اداری مربوط به آن خواهد بود. در هر حال میانگین زمانی ۶ ترم میانگین مطلوبی است که توصیه می‌شود.

۹. میزان و وضعیت قبولی دانش‌آموختگان گروه، در کنکور دکتری تخصصی چگونه بوده است؟

با نظر به کیفیت آموزشی و پژوهشی گروه و همچنین کیفیت دانشجویانی که گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ را برای تحصیل انتخاب می‌کنند میانگین قابل قبولی در قبولی دکتری داریم. هر ساله بین ۳ تا ۵ نفر به مصاحبه دکتری دعوت می‌شوند. همچنین در حال حاضر در دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی معتبر تعداد قابل قبولی دانشجوی دکتری علوم اجتماعی مشغول به تحصیل (با فارغ‌التحصیل) هستند که مقطع ارشد خود را در گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ خوانده‌اند.

۱۰. دانشجویان و دانش‌آموختگان گروه چه موفقیت‌ها و دستاوردهای شاخص علمی و حرفه‌ای داشته‌اند؟

با نظر به اینکه گروه همواره از اساتید و دانشجویان با کیفیتی برخوردار بوده است درصد قابل قبولی از پایان‌نامه‌های دانشجویان این گروه به متن علمی (اعم از کتاب و مقاله تبدیل می‌شوند) طی سال‌های اخیر آثاری از دانشجویان این دانشگاه در قالب کتاب یا مقاله منتشر شده‌اند که مورد اقبال نیز بوده‌اند. همچنین تلاش شده است با مذاکره با نشرهای مختلف (دانشگاهی و غیر دانشگاهی) دانشجویان گروه تشویق به انتشار متن علمی از پایان نامه خود شوند.

